

Issue 8, Year One
September 28, 2008

ISSN: 1178- 5950

شماره ۸، سال اول
۲۷ رمضان المبارک، ۱۴۲۹ھ.ق.



نامه سردیر

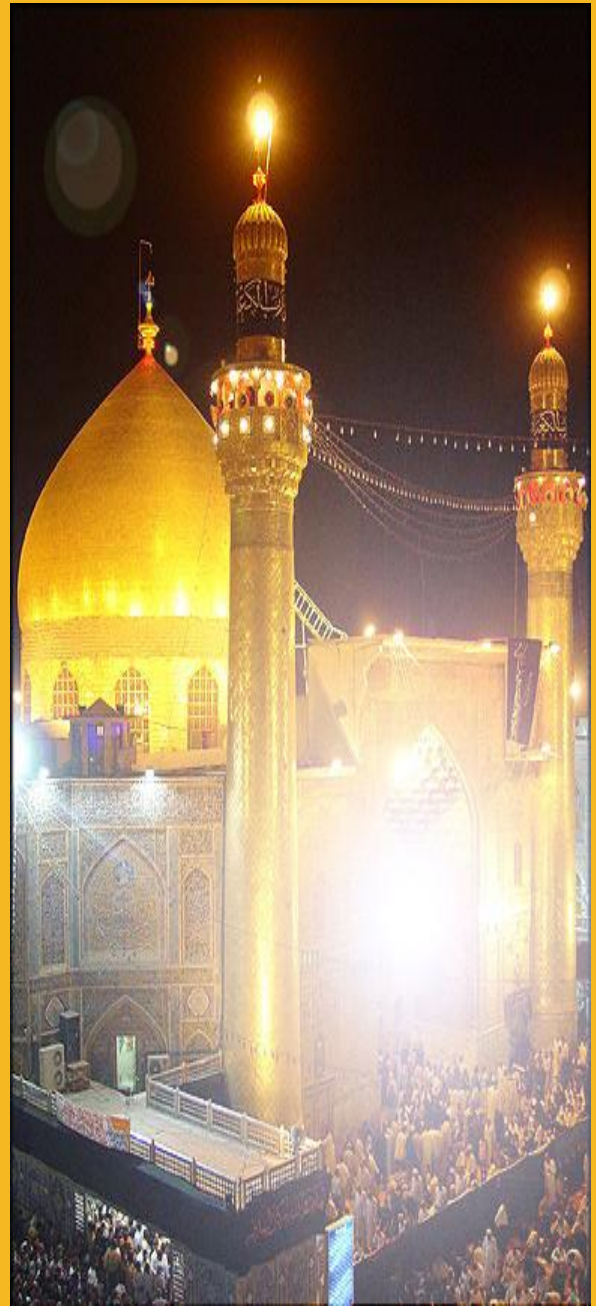
ویژه نامه شهادت حضرت امیر مؤمنان (صلوات الله علیه)

خدیجه- ام المؤمنین (س)

شعروادب

**The Abstinence of
Ramadhaan**

Sudoku



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله المعصومين، و لعنة الله على أعدائهم و غاصبي حقوقهم أجمعين الى يوم الدين

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ...^۱ (ای مردم! درهای بهشت در این ماه بر اهل عبادت باز است...)

...وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السَّبِيلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصَّيَّامِ، وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ، وَ شَهْرَ التَّمَحِيصِ، وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِلنَّاسِ، وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ (...). و حمد خدای را که از جمله آن راههای بهشت رضوان یکی را ماه خود، که ماه مبارک رمضان، ماه روزه، ماه اسلام، ماه پاکیزگی، ماه آزمایش، ماه پیا خواستن را قرار داد، که قرآن را برای ارشاد و راهنمایی مردم و نشانه هایی از هدایت و مشخص نمودن حق از باطل فرو فرستاد.^۲

ماه رمضان، ماه برکت، رحمت و آمرزش خدا، ماه نزول قرآن و ریزش باران وحی، و ماهی که خداوند سبحان ما را در آن به مهمانی خود فرا خوانده است.

درفضیلت ماه مبارک رمضان بسیارها گفته شده، گفته میشود و باز هم گفته خواهد شد چرا که در این ماه انجام فریضه روزه بیان شده است. تأثیر فردی و اجتماعی روزه همواره مورد بحث بوده است. تقویت تقوا، صبر و پایداری، اراده و تسلط بر نفس، نزدیک شدن به خدا، افزایش نور معرفت و... بسیاری دیگر را میتوان در فضیلت روزه بیان داشت ولی بی شک یکی از برکتهای روزه که باید آنرا از برکات اجتماعی ذکر کرد بیداری عواطف انسان دوستانه و خیر خواهانه است .

به کمک روزه در می یابیم که بر فقیران و گرسنگان چه می گذرد. باتحمل گرسنگی و تشنگی با درد نیازمندان آشنا میشویم و احساسات انسانی ما را تشویق به کمک به دیگران می نماید. به همین دلیل یکی از دلایل پرداخت فطریه کمک به آنانی است که به میزان بسیار کمی از رفاه بر خوردارند میباشد. یکی دیگر از برکات این ماه ایجاد هم بستگی، گذشت، خدمت به دیگران و ایجاد نوع صحیح روابط اجتماعی با دیگران حتی با دشمنان ما به جهت تقرب به درگاه خداوند تعالی میباشد.

^۱ حضرت علی (ع). شیخ حر عاملی. وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ.ق.، جلد ۱۰، ص. ۳۱۳.

^۲ حضرت سجاد (ع). صحیفه سجاده. دعای شماره ۴۴.

وَقَفْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَةِ، وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ، وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبَعَاتِ، وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَّاتِ، وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا، وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا، وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُوْدِي فِيكَ وَلَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُؤَالِيهِ (و باز ای خدا مارا در این ماه مبارک به صله ارحام و نیکی و احسان در حق ایشان موفق ساز و هم توفیق ده که پیوسته به همسایگان نیکی و بخشش نمائیم، و اموال خود را از شبهه و حرام مبرا سازیم و با بیرون کردن زکات آن را پاک گردانیم، و به آن کس که از ما دوری جسته بپیوندیم و در باره کسی که به ما ستم نموده انصاف داشته، و با دشمن مداراکنیم مگر آن کس که دشمنی با او در راه تو بوده بوده که همانا او دشمنی است که هرگز با او دوستی نمی کنیم)^۳

با توجه به مضمون یکی از دعا‌های هر روزه ماه مبارک رمضان، که پس از هر نماز آن را میخوانیم طلب گشایش و رفع نیاز برای گرفتاری تمامی گرفتاران و شفای کلیه بیماران و ادای حاجت همه نیازمندان و آزادی همه اسرا است و فرد روزه‌دار حتی برای درگذشتگان مؤمن نیز طلب مغفرت می نماید.

اللهم ادخل على اهل القبور السرور، اللهم اغن كل فقير، اللهم اشبع كل جايع، اللهم اكس كل عريان، اللهم اقض دين كل مدین، اللهم فرج عن كل مكروب، اللهم رد كل غریب، اللهم فك كل اسیر، اللهم اصلح كل فاسد من امور المسلمين، اللهم اشف كل مریض، اللهم سد فقرنا بغناك اللهم غير سوء حالنا بحسن حالك اللهم اقض عنا الدين و اغننا من الفقر انك على كل شی قدير.^۴

دست دعا به سوی خداوند دراز میکنیم و از خداوند میخواهیم که در این ماه که عظمت، شرافت، و کرامتش بر تمامی ماهها افضل است به ما یاری نماید تا بتوانیم توشه ای از اعمال صحیح برای آخرت خود ذخیره کنیم.

^۳ حضرت سجاد (ع). صحیفه سجادیه. دعای شماره ۴۴.

^۴ مرحوم شیخ عباس قمی. مفاتیح الجنان. تهران: انتشارات سکه، ۱۳۷۸ هـ.ش.، بخشی از اعمال مشترک ماه رمضان،

ویژه نامه شهادت حضرت امام علی بن ابی طالب

(صلوات الله علیه)



از علامه امینی (قدس سره) صاحب کتاب الغدير نقل شده که گفته: از خدا می خواهم پنج سال دیگر به من عمر دهد تا فقط بر مظلومیت علی گریه کنم.

از امّ کلثوم نقل شده که چون شب نوزدهم ماه مبارک رمضان رسید پدرم به خانه آمد به نماز ایستاد، من برای آن حضرت افطار را در طبقی حاضر کردم که در آن دو قرص نان جو با کاسه ای از شیر و مقداری نمک بود، هنگامی که از نماز فارغ شد آن طبق را نگاه کرد و بگریست و فرمود: دخترم! برای من دو نان و خورش حاضر کرده ای، مگر نمی دانی که من از برادر و پسر عمم رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) پیروی می کنم.

ای دختر! هرکه خوراک و پوشاک او در دنیا نیکوتر است ایستادن او در قیامت نزد حق تعالی بیشتر است. ای دختر! در حلال دنیا حساب است و در حرام دنیا عذاب، آنگاه مقداری از بی رغبتی حضرت رسول (صلی الله علیه و اله و سلم) را تذکر داد و حمد و ثنای خداوند را بجا آورد و به نماز ایستاد و پیوسته مشغول رکوع و سجود بود و التماس تضرّع به درگاه خالق متعال می نمود.

و نقل شده که آن حضرت در آن شب بسیار از خانه خود بیرون می رفت و داخل می شد و به اطراف آسمان نظر می کرد و اضطراب می نمود و تضرّع و زاری می کرد و سوره یس را تلاوت می فرمود و می گفت: اَللّهُمَّ بَارِكْ لِي الْمَوْتَ. یعنی خداوند! مبارک گردان برای من مرگ را. و بسیار می گفت: انا لله و انا اليه راجعون، و کلمه مبارکه لاحول ولا قوة الا بالله العلي العظيم را زیاد تکرار می کرد و بسیار صلوات می فرستاد و استغفار می نمود.

و ابن شهر آشوب و غیر او روایت کرده اند که حضرت در تمام آن شب بیدار بود و بر خلاف عادت همیشگی برای نماز شب بیرون نرفت. امّ کلثوم عرض کرد: ای پدر! این بیداری و نگرانی شما در این شب برای چیست؟ فرمود: در صبح این شب من شهید خواهم شد! عرض کرد: بفرمائید جعده به مسجد برود و با مردم نماز گذارد. حضرت فرمود: بگویید جعده (خواهر زاده حضرت است) به مسجد رود و با مردم نماز گذارد، بلا فاصله با بی توانی فرمود: از قضای الهی نمی توان فرار کرد و خود آهنگ رفتن به مسجد نمود.

و روایت شده که در آن شب آن حضرت بیدار بود و بسیار بیرون می رفت و به آسمان نظر می افکند و می فرمود: به خدا قسم که دروغ نمی گویم و دروغ به من گفته نشده، این است آن شبی که مرا وعده شهادت داده اند، پس به مضجع خویش بر می گشت پس زمانی که سپیده صبح دمید. ابن نباح مؤذن آن حضرت در آمد و بانگ نماز در داد. حضرت به قصد مسجد برخاست، وقتی که به صحن خانه رسید مرغابیانی

چند که در خانه بودند به خلاف عادت از پیش روی آن حضرت درآمدند و پر می زدند و فریاد و صیحه همی کردند، بعضی خواستند که آنها را دور کنند حضرت فرمود: دعوهن فانهن صوائح تتبعها نوائح. یعنی بگذارید آنها را به حال خود، آنها صیحه زندگانشان که از پی نوحه کنندگان دارند. و به روایتی ام کلثوم یا امام حسن (علیه السلام) عرض کرد: ای پدر! چرا فال بد می زنی؟ فرمود: فال بد نمی زنم و لکن دل شهادت می دهد که کشته می شوم یا آنکه فرمود: این سخن حقی بود که به زبانم جاری شد. آنگاه سفارش مرغابیان را به ام کلثوم نمود و فرمود: ای دخترک من! به حق من بر تو که اینها را رها کنی زیرا که محبوس داشتی چیزی را که زبان ندارد و قادر نیست بر سخن گفتن هرگاه گرسنه یا تشنه شود. پس آنها را غذا ده و سیراب کن و اگر نه رها کن بروند و از گیاههای زمین بخورند. و چون به در خانه رسید قلاب در کمر بند آن حضرت بند شد و از کمر مبارکش باز شد. حضرت در را محکم بست و این دو شعر را انشا کرد:

أشدُّ حيازيمك للموت فإنَّ الموتَ لأقبحا ولا تجزع عن الموتِ، إذا حلَّ بناديكَا

ولا تغترَّ بالدهر و ان كان يوافيكَا كما اضحكك الدهر، كذك الدهر يُبكيكَا

مضمون اشعار آن که: ای علی ببند میان خود را برای مرگ، پس همانا مرگ تو را ملاقات خواهد نمود، و جزع مکن از مرگ وقتی که نازل شود به منزل تو، و مغرور مشو به دنیا هر چند با تو موافقت نماید، همچنانکه روزگار تو را خندان گردانیده است همچنین تو را می گریاند.

آنگاه گفت: الهی مرگ را بر من مبارک کن و لقای خود بر من خجسته فرمای. ام کلثوم از شنیدن این کلمات فریاد و ابتاه و واغوثا برداشت و امام حسن (علیه السلام) از قفای پدر بیرون رفت. چون به آن حضرت رسید عرض کرد می خواهم با شما باشم، حضرت فرمود: تو را سوگند می دهم به حقی که از برای من است بر تو که برگردی. امام حسن (علیه السلام) به خانه برگشت و با ام کلثوم محزون و غمگین نشستند و بر احوال و اقوالی که از پدر بزرگوار خود مشاهده کرده بودند می گریستند.

و از آن سوی امیرالمؤمنین علیه السلام وارد مسجد گشت و قندیل های مسجد خاموش بود. آن حضرت در تاریکی رکعتی چند نماز بگذاشت و لختی مشغول تعقیب گشت. آنگاه بر بام مسجد آمد و انگشتان مبارک بر گوش نهاد و بانگ اذان درداد و چون آن حضرت اذان می گفت هیچ خانه در کوفه نبود مگر آنکه صدای اذان به آنجا می رسید. آنگاه از مأذنه به زیر آمد و خدای را تقدیس و تهلیل می گفت و صلوات می فرستاد. آنگاه از بام به زیر آمد و این چند بیت را قرائت فرمود:

خلوا سبيل المؤمن المجاهد في الله لا يعبد غير الواحد
ويوقظ الناس الى المساجد

سپس به صحن مسجد درآمد و همی گفت: الصلوة الصلوة و خفتگان را برای نماز بیدار و از خواب برمی انگيخت. و ابن ملجم در تمام آن شب بیدار بود و در آن امر عظیم که اراده داشت فکر می کرد. این هنگام که امیرالمؤمنین علیه السلام خفتگان را برای نماز بیدار می کرد او نیز در میان خفتگان به روی در افتاده بود و



شمشیر مسموم خود را زیر لباس داشت، چون امیرالمؤمنین علیه السلام بدو رسید فرمود: برخیز برای نماز و چنین مخواب که این خواب شیاطین است و بر دست راست بخواب که خواب مؤمنان است یا به طرف چپ بخواب که خواب حکماء است و بر پشت بخواب که خواب پیامبران است.

آنگاه فرمود: قصدی در خاطر داری که نزدیک است از آن آسمانها فرو ریزد و زمین چاک شود و کوهسارها نگون گردد، و اگر بخواهم می توانم خبر داد که در زیر جامه چه داری، و از او درگذشت و به محراب رفت و به نماز ایستاد.^۱

علی (علیه السلام) مکرر می فرمود: کی می شد که محاسنم از خون سرم خضاب شود؟ بالاخره وقت آن رسید آن هنگامی که جبرئیل ندا داد: تهدمت و الله ارکان الهدی و انطمست اعلام التقی و انفصمت العروة الوثقی قتل ابن عم المصطفی قتل الوصی المجتبی قتل علی المرتضی قتل اشقی الاشقیاء.

یعنی: به خدا سوگند ارکان هدایت درهم شکست و ستاره های علم نبوت تاریک شد و نشانه های پرهیزکاری برطرف شد و عروة الوثقای الهی گسیخته شد و پسر عم مصطفی صلی الله علیه و آله کشته گردید و سید اوصیاء علی مرتضی شهید شد بد بخت ترین اشقیاء او را شهید کرد.

چون ام کلثوم این صدا را شنید سیلی بر روی خود زد و گریبان چاک کرد و فریاد برداشت: وا ابتاه، وا علیاه، وا محمدها.

پس حسنین (علیهما السلام) از خانه به سوی مسجد به بیرون دویدند که مردم نوحه و فریاد می کنند و می گویند: وا اماماه و وا امیر المؤمنین، به خدا سوگند که شهید شد امام عابد مجاهد که هرگز به بتها سجده نکرد و شبیه ترین مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود.

پس چون داخل مسجد شدند فریاد وا ابتاه و وا علیاه بر آوردند و می گفتند: کاش مرده بودیم و این روز را نمی دیدیم.

^۱ آیه الله العظمی حاج تقی طباطبائی قمی. مجالس شبهای شنبه. قم: انتشارات عزیزی، ۱۴۱۶ هـ.ق.، ج. ۱، صص. ۹۱-۹۵.

چون به نزدیک محراب آمدند پدر بزرگوار خویش را دیدند که در میان محراب افتاده و ابو جعد و جماعتی از اصحاب و انصار آن حضرت حاضرند و همی خواهند تا مگر آن حضرت را بر پا دارند تا با مردم نماز گذارد و او توانائی ندارد.

پس حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) را بجای خود باز داشت که با مردم نماز گذارد و آن حضرت نماز خویشتن را نشسته تمام کرد و از زحمت زهر و شدت زخم به جانب راست و چپ متمایل می گشت. چون امام حسن (علیه السلام) از نماز فارغ شد سر پدر را در کنار گرفت و همی گفت: ای پدر پشت مرا شکستی، چگونه تو را به این حال توانم دید.

امیر المؤمنین (علیه السلام) چشم بگشود و فرمود: ای فرزند بعد از امروز پدر تو رنجی و دردی نخواهد داشت اینک جد تو محمد مصطفی صلوات الله علیه و جدۀ تو خدیجۀ کبری و مادر تو فاطمۀ زهرا (علیهما السلام) و حوریان بهشت حاضرند و انتظار پدر تو را دارند. تو شاد باش و دست از گریستن بردار که گریۀ تو ملائکۀ آسمان را به گریه درآورده است.



پس با ردای امیر المؤمنین (علیه السلام) جراحت سر را محکم بستند و آن حضرت را از محراب به میان مسجد آوردند و از آن سوی خبر شهادت امیر المؤمنین (علیه السلام) در شهر کوفه پراکنده شد و مردم شهر به سوی مسجد شتاب کردند. امیر المؤمنین (علیه السلام) را دیدند که سرش در دامن امام حسن (علیه السلام) است و با آنکه جای ضربت را محکم بسته اند خون از آن می ریزد و گلگونۀ مبارکش از زردی به سفیدی مایل شده است. به اطراف آسمان نظر می کند و زبان مبارکش به تسبیح و تقدیس الهی مشغول است و می گوید: الهی اسألك مرافقة الأنبياء و الاوصياء و أعلى درجات جنة الماوی.

پس زمانی مدهوش شد و امام حسن (علیه السلام) می گریست و از قطرات عبرات آن حضرت که بر روی پدر بزرگوارش ریخت آن حضرت به هوش آمد و چشم بگشود و فرمود: ای فرزند چرا گریه می کنی و جزع می نمائی، همانا تو بعد از من به زهر ستم شهید می شوی و برادرت به تیغ و هر دو تن به جد و پدر و مادر خود ملحق خواهید شد.^۲

^۲ به نقل از منتهی الامال، توسط آية الله العظمی حاج تقی طباطبائی قمی در کتاب مجالس شبهای شنبه، قم: انتشارات

فدیجہ — ام المؤمنین

بقلم: زویا عالمی

السَّلامُ عَلَیْكَ يَا خَدِیجَةَ الْكُبْرَى

وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ
وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ خَدِیجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا.
(پیامبر (ص) چند ماه از سال را در غار حرا می گذراند، تنها من او را
مشاهده می کردم و کسی جز من او را نمی دید. در آن روزها در هیچ خانه
ای اسلام راه نیافت جز خانه رسول خدا (ص) که خدیجه هم در آن بود
ومن سومین آنها بودم).^۱

خانه حضرت خدیجه (س) مامن پیامبر گرامی و محلی که رسول اکرم
(ص) به هنگام آغاز رسالت خویش در آن میزیست. خانه او محل تولد،
تربیت و رشد گرامیترین زنان جهان حضرت فاطمه زهرا (س) بود. پیش
از حضرت فاطمه (س) خدیجه در تربیت یار و برادر حضرت رسول اکرم
(ص) یعنی حضرت علی (ع)، با پیامبر همراه بود.

خدیجه نمونه يك همسر فداکار که از آغاز زندگی مشترك تا آخرین
لحظه حیاتش، در تمام مدت بهترین یار و یاور و مونس پیامبر بود. در
تمام شدائد و دشواریهایی که از آغاز رسالت بر دوش رسول خدا قرار
گرفت و همچنان پس از آن ادامه داشت، حضرت خدیجه همراه و همگام
با او قدم بر داشت.



با مراجعه به کتب معتبری همچون بحارالانوار علامه مجلسی جلد ۱۶ باب ۵ و کشف الغمه جلد ۱، سیره ابن
هشام جلد ۱، نه تنها به کیفیت آشنایی و از دواج پیامبر اکرم (ص) با حضرت خدیجه آگاهی می یابیم بلکه با
مناقب این اولین بانوی مسلمان آشنا میشویم.

^۱ نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۹۲ در محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین، ۱۳۷۸.

حضرت خدیجه از زنان مشهور و ثروتمند مکه بود که از راه تجارت نه تنها دارای ثروت شده بلکه دارای آبرو و اعتبار بسیار بود. بالطبع این موقعیت جز به کوشش و دانایی حاصل نمیشد بخصوص با نگاهی به جایگاه زنان در آن زمان که خانواده های زیادی فرزندان دختر خود را زنده بگور می کردند، وجود بانویی چون خدیجه دال بر هوش، آگاهی و بصیرت او میباشد. همچنین به جهت انتخاب پیشه تجارت که در کنار نیاز به مبادله کالا داشتن اطلاعاتی در زمینه فرهنگ و جغرافیای بلاد دیگر نیز لازم بود که این خود، حضرت خدیجه را در صدر زنان آن منطقه قرار میداد.

پدر بزرگ حضرت رسول اکرم (ص)- عبدالمطلب- به او پیشنهاد نمود که از حضرت خدیجه (س) در خواست کار نماید. حضرت خدیجه (س) به محض اطلاع از این پیشنهاد خود کسی را برای درخواست کار نزد حضرت محمد (ص) فرستاد، که در نتیجه حضرت محمد (ص) سرپرستی کاروان مال التجاره این بانو را بعهده گرفت. صداقت و امانت و رفتار پیامبر اکرم با این بانوی متین و بزرگوار و همینطور علایم پیامبری در آن حضرت سبب شد که حضرت خدیجه به رسول خدا پیشنهاد ازدواج دهد. درحالیکه او به تقاضای ازدواج متنفذین قریش مانند "عقبه بن ابی معیط"، "ابوجهل" و "ابوسفیان" جواب رد داده بود.^۲

برای اجرای از دواج بر طبق رسوم معمول آن زمان، پیامبر اکرم با پدر بزرگ خود عبدالمطلب مشورت کرده و عبدالمطلب از بستگان حضرت خدیجه، او را خواستگاری نمود. این ازدواج و رابطه الفت و محبت بین حضرت محمد (ص) و حضرت خدیجه چنان بود که سبب شد این بانوی بزرگ با ثروت خود در کنار حضرت محمد (ص) بایستد.

هنگامی که جبرئیل بر سول اکرم (ص) نازل شد و وظیفه رسالت را بر آن حضرت اعلام نمود، تغییری عظیم در زندگی حضرت محمد آغاز شده بود. پیامبر پس از دریافت وحی به خانه خود که حضرت خدیجه (س) در آن است میرود و این مهم را با او صحبت میکند و خدیجه اسلام می آورد. پذیرش حضرت خدیجه تنها اطاعت همسر از شوهرش نبوده بلکه ایمان او به اسلام و حقیقت پیامبری حضرت رسول (ص) بوده است، چنانکه حضرت رسول (ص) میفرماید: او به من ایمان آورد هنگامی که دیگران به من کفر میورزیدند. او مرا تصدیق کرد هنگامی که دیگران انکار میکردند. او همه ثروتش را در اختیار من قرار داد هنگامی که دیگران دریغ ورزیدند. خداوند سبحان از او به من فرزند عنایت کرد ولی دیگران را محروم ساخت.^۳

^۲ آیه الله جعفر سبحانی. فروغ/بدیت. قم: بوستان کتاب قم، صص ۱۹۰-۱۹۲.

^۳ این سخن در جواب عایشه بود که راجع به حضرت خدیجه (س) به آن حضرت گفت: ...او پیرزنی از پیرزنان بود، و خدا برتر از او را به تو ارزانی داشته است... سپس حضرت رسول (ص) جملات مذکور را در مدح حضرت خدیجه (ص) بیان فرمود. مراجعه کنید به: احمد بن حنبل. مسند. ج ۶، صص ۵۸، ۱۰۲، ۱۱۷، ۲۰۲ و ۲۷۹؛ محمد بن اسماعیل بخاری. صحیح بخاری. ج ۲، صص ۴، ۳۶، ۱۷۷ و ۱۹۵؛ ابن کثیر. تاریخ. ج ۳، ص ۱۲۸. همچنین برای حکایت ایمان آوردن حضرت خدیجه

حضرت خدیجه با عشق و تحمل سختیها در کنار حضرت رسول اکرم موجب گسترش اسلام شد. در روزگارانی که جاهلیت بر دل‌های مردم عرب خانه ساخته بود و برای اسلام هیچ جایگاهی وجود نداشت، وی نخستین زنی بود که نور اسلام را به دل خویش راه داد. حضرت خدیجه همسر، یار و یاور پیامبر اکرم، با هر چه در توان داشت به یاری آن حضرت و حمایت از اسلام و مسلمین پرداخت.

با اعلام رسالت حضرت محمد کفار و مشرکین بنای اذیت و آزار مسلمین را گذاشتند و حضرت خدیجه (س) نیز از گزند رفتار آنان در امان نبود. زنان آنان از صحبت کردن با این بانوی بزرگوار خودداری کردند. هنگامی که ایشان برای زایمان حضرت فاطمه زهرا (س) احتیاج به کمک زنان دیگر داشتند آنان از همراهی با حضرت خدیجه سر باز زدند. خداوند سبحان به پاس تحمل تمامی این بدرفتاری‌ها چهارتن از زنان بهشتی را برای کمک به حضرت خدیجه (س) ارسال کرد.^۴

نکته مهمی که در زندگی حضرت خدیجه همواره باید به آن آگاهی داشته باشیم این است که در حساس‌ترین شرایط زندگی پیامبر اسلام، چه در آستانه نزول وحی که همه چیز دگرگون شده بود، و چه آن زمان که وحی الهی بر رسول اکرم نازل می‌شد همواره رسول اکرم را به خوبی درک می‌کرد. شناخت کامل و صحیح به واقعیت‌های والای پیامبر و فهم روشن و درست از رسالت او سبب شد که با تمام وجود دین اسلام را در آغوش بگیرد و همواره نه تنها به عنوان یک همسر بلکه یک دوست و یک صحابی همیشه در کنار پیامبر اکرم باشد.

بخاری یکی از محدثین بزرگ اهل سنت که یکی از شش کتاب «صحیح» عمده و معتبر جهان تسنن از آن اوست، نقل می‌کند که عایشه می‌گوید: درباره‌ی هیچ زنی به اندازه‌ی خدیجه حسرت نکشیدم و حسادت نبردم وقتی شنیدم که پروردگارش او را به بهشت وعده داده است.^۵

صحیح بخاری، جزو پنجم، باب ۳۰، ص ۱۱۴

چگونه میتوان در بیان مقام والای او سخن نگفت در حالی که او حامل بانوی دو جهان حضرت فاطمه زهرا (س) بوده و حضرت علی (ع) در خانه او پرورش یافته است؟ با نگاهی گذرا به کتب سیره و حدیث در مباحث گوناگون، با قسمتی از مناقب این بانوی گرانقدر آشنا میشویم. به عنوان نمونه در احادیث ذکر شده در بحار الانوار جلد ۸ صفحات ۵۱، ۵۳، ۱۸۳ در ابواب شفاعت، بهشت و نعمتهای آن به قرب و منزلت حضرت خدیجه بیشتر پی می‌بریم.

(س) به اسلام مراجعه کنید به: محمد باقر مجلسی. بحار/الأنوار. لبنان: مؤسسة الوفاء بیروت، ۱۴۰۴هـ.ق.، ج ۱۸، ص ۲۳۲، ج ۶۵، ص ۳۹۲.

^۴ محمد باقر مجلسی. بحار/الأنوار. لبنان: مؤسسة الوفاء بیروت، ۱۴۰۴هـ.ق.، ج ۴۳، صص ۳-۲ و ج ۱۶، ص ۸۰.

^۵ محمد بن اسماعیل بخاری. صحیح بخاری. ج ۲، ص ۲۷۷.



در پی رفتار خشن و ناصحیح کفار و مشرکین با رسول اکرم و مسلمین و محاصره اقتصادی مسلمین که منجر به حرکت آنان به " شعب ابوطالب " شد، حضرت خدیجه همراه با رسول خدا و سایر مسلمین در شعب سکنی گزیدند. این محاصره سخت و طاقت فرسا که سه سال به طول انجامید که مشقات و عوارض آن بر تمامی مسلمین چنان بود که سبب رنجوری و بیماری بسیاری از آنان گردید. تاثیر این مشقات بر حضرت خدیجه

(س) و ابوطالب (ع) عمومی گرامی پیامبر چنان بود که بر اثر این بلایا این دو یاور بزرگوار آن حضرت به فاصله کمی از یکدیگر دار فانی را وداع گفتند و حضرت رسول (ص) آن سال را عام الحزن نامید. وفات آن بانوی بزرگوار سه سال قبل از هجرت و بنا بر قول مشهور در روز دهم ماه رمضان اتفاق افتاد. هنگام رحلت به حضرت رسول (ص) عرض کردند: یا رسول الله، مرا ببخش که در حق شما کوتاهی کردم. پیامبر اکرم (ص) در پاسخ فرمودند: حاشا و کلاً! من از شما تقصیری ندیدم، بلکه متنهای سعی و کوشش خود را در حق من نمودی. شما در خانه من زحمات زیادی را تحمل کردی و اموالت را در راه خداوند بخشش نمودی.^۶

امام کاظم علیه السلام: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (هر کس خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند عذاب خود را در روز قیامت از او باز می‌دارد) (الکلینی، الاصول من الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ هـ.ش، ج. ۲، ص. ۳۰۵).

Whoever controls his anger towards people, Allah will help keep away His punishment from him on the day of resurrection. (Al-Kulaynī, Abī J`afar Muhammad ibn Yaquūb ibn Ishāq. *Al-Usūl Min al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, 1384 H.S., v.2, p.305)

^۶ شیخ مهدی مازندرانی. شجره طوبی. قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج. ۲، ص. ۲۳۴.

هاله نور حضرت خدیجه علیها السلام

« حسان - حبیب چایچیان »

مُحمّد را نکو همسر خدیجه
عزیز قلب پیغمبر خدیجه
یقین باشد، پس از زهرا و زینب
بود از هر زنی برتر، خدیجه
پناه امتی بود و، نبی را
به روز بی کسی، یاور، خدیجه
گاهی غمخوار، او هنگام سختی
صفا بخش دل شوهر، خدیجه
گاهی با خنده نوش آفرینش
سرور قلب آن سرور، خدیجه
میان دلبران، همتای او کیست؟
دل «لولاك» را دلبر، خدیجه
زنی چون حوریان، مجذوب شوهر
همه آسایش همسر، خدیجه
وجود «رحمة للعالمین» را
پرستار و نوازشگر، خدیجه
گرفته با ادب، چون هاله نور
چراغ وحی را در بر، خدیجه
به طوفان بلا، چون کوه، محکم
به کشتی امان، لنگر خدیجه

بِأَمْرِ الْمَلِكِ

بِأَمْرِ الْمَلِكِ

مبارز محرمی، همراز و نستوه
شکوه غم، ز پا تا سر، خدیجه
توان بخش صفوف مؤمنان بود
به تنهایی چو يك لشکر، خدیجه
چو می شد سنگباران خانه او
به پیش مصطفی سنگر، خدیجه
به شام تار خورشید نبوت
بود مهتاب روشننگر، خدیجه
وفا و عشق و عفت، زینت اوست
ندارد غیر ازین زیور، خدیجه
چه خوش «الله اکبر» گفت و بگذشت
ز جان و مال و سیم و زر، خدیجه
همین وارستگی، شایسته اوست
چو زهرا را بود مادر، خدیجه
کشد بار عطای آسمانی
چو باشد مادر کوثر، خدیجه
چه کوثر، آنکه یکتا همچو طاهاست
صدف شد بر چنین گوهر، خدیجه
ز نامش مادران بر خود ببالند
که دارد يك چنین دختر، خدیجه
چه خوش باشد غلام خود بخواند
«حسان» را در صف محشر، خدیجه

علی ای له‌های رحمت تو چه آیتی خدا را

علی ای‌های رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هارا

دل اگر خدا شناسی همه درخ علی‌بین

به علی شناختم به خدا قسم خدا را

به خدا که در دو عالم اثر از فنا ماند

چو علی کوفه باشد سر چشمه‌ی بقارا

مکر ای سحاب رحمت تو بباری ار نه دوزخ

به شمر اقر سوز ده همه جان ماسوارا

برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن

که نکین پادشاهی دهد از کرم گدرا

بجز از علی که کوید به پسر که قاتل من

چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا

بجز از علی که آرد پسری ابو العجائب

که علم کذب به عالم شهدای کربلا را

چو به دوست عهد بند از میان پاکبازان

چو علی که میتواند که بسر بر دو فارا

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت

متحیرم چه نامم شه ملک لافقی را

بدو چشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت

که ز کوی او غباری به من آرتو تیارا

به امید آن که شاید برسد به خاک پایت

چه پیام سپردم همه سوز دل صبارا

چو تویی قضای کردان به دعای مستندان

که ز جان باگردان ره آفت قنارا

چه زخم چو نای مردم ز نوای شوق اودم

که لسان غیب خوشتر بنواز دین نوارا

«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایی بنواز دو آشنارا»

ز نوای مرغ یاقوت بشنو که دل شب

غم دل به دوست گفتن چه خوشتر شیرارا

سید محمد حسین بهجت تبریزی (شهریار)

The Abstinence of the Month of Ramaḍān

Sheikh Hamed Soltanian

Praise is due to God, the Lord of the worlds and God's peace and blessings be upon His messenger, Muhammad and his pure, impeccable and infallible household.



Every year, the advent of the month of Ramaḍān makes it possible for every individual to improve himself or herself by responding to the call of the Almighty to abstain from food, drink, intimate relations and other acts from dawn to sunset. God has stated in the Qur'an (which can be rendered into English as the following):

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

(O you who believe! Abstinence is prescribed for you, as it was prescribed for those before you, so that you may become pious.)¹

One begins the first day of this month and the subsequent days after that with the intention (*nīyyah*) to carry out his or her obligation to God and to seek nearness (*Taqarrob*) to Him. An individual's intention is what separates the believer (*Mo`men*), who observes this practice because God has commanded it in the Qur'an, from any other person that might for one reason or another also abstain from similar activities. Hence, for a believer, whatever benefits follow from this abstinence is for the purpose of improving himself or herself in accordance with what God has commanded and thereof seeking nearness to God. In itself, the mere fact that God has commanded and one obeys is not only the most excellent reason for observing such an abstinence but also the underlying principle for all other reasons that

¹*Qur'an*, Chapter 2 (al-Baqarah)/183-184. I have used the term abstinence instead of fasting because the former covers the broad category of things which a Muslim has to abstain from during the days in the month of Ramaḍān. The word fasting suggests that during the days of this month a Muslim only abstains from eating or drinking, while in reality he or she also abstains from a variety of other activities that include abstaining from such permissible activities as intercourse with one's spouse and such impermissible activities as attaching false statements to God, the messenger of God and the Prophet's pure household. Furthermore, the Arabic word *siyām* used to describe the abstention from the aforementioned things during this month means to abstain from an act and not fast.

might be given for the customs and practices of this month. It is only with the correct intention that one can begin the path to piety. It has been reported from the fourth Imam, Zayn al-`Ābedīn (as) that, “No act (is accepted) except with intention”²

With this significant point in mind one can move onto discuss some of the spiritual as well as practical benefits of abstaining from certain pleasures and nourishments during the days of this blessed month. There are numerous narrations from the messenger of God (s) and his pure household (as) about the philosophy behind the abstinence of the month of Ramaḍān. Among them is the supplication for the advent of the month of Ramaḍān from Imam ‘Alī Ibn Al-Husain, Zayn al-`Ābedīn (as).³ Unfortunately, time and space as well as the outstanding quality of that supplication will not allow me to discuss it here nor will I be able to give an adequate interpretation regarding it. Hence, I refer the dear reader to that magnificent text for further information.

It has to, however, be stated that emphasis has been made in this supplication, among other things, on the two broad categories of restraint or abstinence from despicable acts and hastening or rushing towards virtuous acts. During this supplication the verses alternates between asking God, the Most High, to keep one away from the vices to imploring Him to guide and take one towards the good. The supplication covers the very essence of the prescribed abstinence of Ramaḍān. When one learns to master one’s most vital and primal needs then one is better equipped and more capable of controlling and restraining one’s self from the more indulging behaviours. Furthermore, one strives during this month to be virtuous and obedient to God. This endeavour provides the believer with a nourishment of a different kind. The kind of nourishment which, even though is also beneficial for the physical body, its main purpose is for the revitalisation of the soul. When the individual tastes this kind of nourishment with pure intentions, he or she will never want to move away or stop taking it. As a result, the individual evolves spiritually into a better being becoming stronger spiritually and mentally. Our beloved Lady Fātimah Zahrā (as), the beloved daughter of the Prophet (s), has stated, “What will the abstinent individual (sā’īm) do with his or her abstinence (sīyām) if he or she does not protect his or her tongue, ears, eyes and limbs from sinning?”⁴

²Al-Kulaynī, Abī J’afar Muhammad ibn Yaqūb ibn Ishāq. *Al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, 1384 H.S., v.8, p.234.

³Imam Sajjād (as). *Al-Sahīfah al-Kāmilah al-Sajjādīyah*. Supplication number 44 titled: And his (as) Supplication for entering the month of Ramaḍān.

⁴Hurr Amulī, Muhammad ibn Hasan. *Mustadrak al-Wasa’il*. Qom: Mu’asseseye Āl al-Bayt, 1408 A.H., v.7, p.366.

Among some of the practical benefits of the abstinence of the month of Ramaḍān include learning to be patient when one is faced with hardship and turmoil and being sympathetic towards the poor and the destitute when one is affluent and comfortable. It has been narrated from Imam Riḍā (as) that one of the reasons that an individual is commanded to observe the abstinence is so that he (or she) is, “patient towards that which befalls him of hunger and thirst.” Many individuals who do not observe such abstinence are often quite surprised as to how it is that Muslims manage to abstain from food and drink for an entire day. For a believer, on the other hand, this difficult task seems easy due to his yearning to please God. A Muslim learns to endure hunger and thirst while still continuing with everyday tasks. This produces a certain kind of resilience in the abstinent person in regards to food, water and other pleasures. Hence, if it is the case that hardship befalls him or her, then he or she will continue to rely on God, have faith in Him and be patient in the face of such adversity.

Moreover it teaches the abstinent person to think before indulging in any activity, even if it is a simple and natural activity such as eating and drinking and procreating. It is common among those who undertake the abstinence to be in the same state of mind of being careful when eating and drinking for a while after the month of Ramaḍān has come to an end. How much of society’s physical, psychological and other problems would be solved if only people thought about the simple activities they undertake.

There are also numerous narrations regarding the role of abstinence and fasting in producing sympathy in the abstinent individual for the situation of the underprivileged. It has been narrated from Imam Hasan al-Askarī (as) that, “God has imposed fasting so that the wealthy might suffer hunger and be kind to the poor.”

Most individuals who have enough wealth to live in comfort are not aware of the situation of those who do not have the most basic of life’s necessities. Even if it is the case that one hears or sees through the media or even sees with one’s eyes the conditions of those living in poverty and destitution, the curtain of affluence tends to prevent the true understanding of what it is like to actually be a part of that destitution. People tend to not trouble themselves even with the thought of what it might be like to be without the luxuries that they are accustomed to, let alone what it might be like to lack basic life requirements. However, when one abstains from such things as food and water and other pleasures forbidden in the month of Ramaḍān, one learns to sympathise with those who not only lack items of luxury but also nourishments and basic life necessities required to continue living. Imam Ja`far Sādiq (as) has stated, “Abstinence has been prescribed so that the wealthy and the poor become equal. For, unless the wealthy fast they will not know of the suffering which the deprived go

through so as to pay attention to them and assist them. For this reason, God has made abstinence compulsory so that the affluent become aware of the uncomfortable state of the indigent, be sympathetic and compassionate towards the weak and the needy and to care for them (i.e., care for the indigent, weak and the needy).⁵

Finally abstinence from such basic pleasures as eating, drinking and intimate relations with the spouse, reminds the usually inattentive person of his or her shortcomings when it comes to appreciating the grace of God and praising him for everything He has given them. Things such as water, food or intimacy with the spouse is taken for granted when it is readily available. However, when a person is deprived of such things, they realise how dependent they are on them and what miraculous creations they are.

It is by no means my intention to exhaust the benefits of the abstinence of the month of Ramaḍān in this article and by no means will I be able to. I have attempted to give the reader a taste of the philosophy and some of the spiritual and practical benefits behind the activity. The reader himself or herself may decide to research into the topic further.



⁵Sheikh Tabarsī, Abū `Alī Faḍl ibn al-Hasan. *Tafsīr-e-Majma'al Bayān*, commentary for the Qur'ānic verse 183 of chapter 2 (al-Baqarah).

Sudoku: The Number Game

How to play

The Sudoku grid consists of eighty-one squares in a nine by nine grid. To solve the Sudoku, each square in the grid must contain a number between one and nine, with the following conditions:

- Each row of nine cells must contain each of the numbers from 1 to 9 once and only once.
- Each column of nine cells must contain each of the numbers from 1 to 9 once and only once.
- Each of the nine 3 by 3 boxes of nine cells must contain each of the numbers from 1 to 9 once and only once.

The Sudoku starts with a partially filled grid and you must complete the grid while following the rules above. If you complete the grid, you've solved the Sudoku. The solution will be given in the next issue.

بازی "سودوکو" شامل هشتاد و یک خانه می باشد که در یک جدول نه در نه جای گرفته اند.

برای حل جدول باید در هر خانه یکی از اعداد یک تا نه با شرایط زیر قرار گیرند:

- در هر کدام از خانه های هر ردیف یکی از اعداد یک تا نه، فقط یکبار قرار گیرند.
- در هر کدام از خانه های هر ستون یکی از اعداد یک تا نه، فقط یکبار قرار گیرند.
- در هر کدام از خانه های هریک از جدول های سه در سه یکی از اعداد یک تا نه، فقط یکبار قرار گیرند.

در ابتدای بازی تعدادی از خانه ها پر شده اند و شما باید خانه های باقیمانده را با در نظر گرفتن قواعد بالا، پر کرده و جدول را تکمیل نمائید.

		7		8	5			
3	8			6	9			
						8	3	5
	2							3
6		9	5		7	2		1
8							4	
7	6	2						
			6	7			2	8
			9	3		6		

جواب سودوکوی مجله شماره ۷.

6	5	9	4	1	8	2	3	7
8	7	3	2	6	5	1	9	4
1	4	2	9	7	3	6	5	8
5	8	4	7	2	9	3	6	1
2	9	6	3	4	1	7	8	5
3	1	7	5	8	6	9	4	2
7	2	5	6	3	4	8	1	9
9	6	1	8	5	2	4	7	3
4	3	8	1	9	7	5	2	6

The solution to issue number 7.



Fadak

Editor-In-Chief:

Zoya Alemi

Under the Management of:

Fatima Zahra Charitable Association

Illustrations Editors:

Illustrations Team

Fadak Publications

مدیر مسئول:

زویا عالمی

زیر نظر:

مؤسسه خیریه فاطمة الزهراء

گرافیک و صفحه آرایی:

گروه فنی

ناشر:

انتشارات فدک

E-mail:

fadak@bibifatima.org

Web address:

www.bibifatima.org

Write:

P.O. Box 15-108, New Lynn,
Auckland, New Zealand

پست الکترونیک (ایمیل):

سامانه اینترنتی:

آدرس پستی:

© 2008 Fatima Zahra Charitable Association.
All rights reserved. All material in Fadak
magazine is owned by Fatima Zahra Charitable
Association. No material may be published,
broadcasted, rewritten or redistributed without
prior permission from Fatima Zahra
Charitable Association.

© مؤسسه خیریه فاطمة الزهراء ۱۳۸۶. حق
استفاده و برداشت محفوظ است. هرگونه استفاده
کردن از نشریه و مطالب آن اعم از برداشت، چاپ،
نشر، پخش و یا بازنویسی فقط با اجازه مؤسسه
خیریه فاطمة الزهراء میسر است.